

تبدیل کرده است. به عبارت دیگر، کاستی‌های اخلاق عملی جامعه، ضعف تعهد در قبال دیگران، و بی‌توجهی به آثار و تبعات ناخوشایند غیبت موجب شده تا این پدیده مذموم به صورت عملی عادی در جامعه رواج پیدا کند. در این نوشتار برآنیم تا این معضل و احیاناً سایر معضلات اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی مبتلابه را از زوایای مختلف مورد بحث و بررسی قرار دهیم. سعی ما بر آن است تا علاوه بر توصیف پدیده‌های اخلاقی

یکی از «نباید»های هنجاری حاکم بر رفتارهای ظاهری افراد، که در قلمرو نظام اخلاقی - و تحت شرایطی در قلمرو نظام حقوقی - مطرح است، عیب‌جویی و به اصطلاح «غیبت» می‌باشد.

آسیب‌شناسی اخلاقی

«غیبت» به

رغم شفافیت هنجاری،

روشنی مصادیق، قباحات صریح،

اعتراف همگان به کارکردهای سوء فردی و

اجتماعی، اجماع همگان بر مطلوبیت

اجتناب از آن، حساسیت‌های خاص

شریعت و تذکارات مکرر مربیان اخلاقی

جامعه، همچنان به عنوان یکی از آسیب‌های

اخلاقی مبتلابه و غیر قابل توجه، در سطوح

مختلف جامعه اسلامی ما رواج دارد. ضعف

حساسیت‌های اخلاقی، بی‌توجهی به

وظایف و تعهدات اجتماعی، نادیده انگاری

آثار و تبعات منفی، سهل‌المؤونه بودن

ارتکاب و سهولت در توجیه‌پذیری، این

پدیده آسیبی را از یک نقیحه اخلاقی زشت و

مشمزکننده به یک عادت فرهنگی مزمن

سید حسین شرف‌الدین

مورد نظر - به

سبک منابع اخلاقی - به مبانی

روان‌شناختی و جامعه‌شناختی و نیز آثار و

کارکردهای آشکار و پنهان آن‌ها، در حد

امکان، پردازیم.

مفهوم غیبت

برای این مفهوم، هر چند تعاریف متعددی

در منابع لغوی، اخلاقی و فقهی ذکر شده

است، اما وجه مشترک همه این تعاریف،

قطع نظر از خصوصیات که به اقتضاء نوع

نگرش و ماهیت تحلیل مورد نظر مطرح



شده، عیب‌جویی و اظهار عیوب افراد در غیاب ایشان است، عیوبی که افراد عادتاً از اطلاع‌یابی و افشای آن توسط غیر احساس شرمندگی می‌کنند و به طور طبیعی به چنین کاری راضی نیستند. موضوعاتی نیز در ضمن مباحث تحلیلی، طرح شده‌اند که به عنوان متمم تعریف فوق در قالب چند اصل بیان می‌شود:

۱- ممنوعیت غیبت یا به بیان شرعی، کبیره بودن گناه غیبت، قبل از هر چیز، وجود حریم اخلاقی میان افراد و لزوم رعایت حدود و ثغور آن در نظام روابط فیما بین، را



به عنوان یکی از زمینه‌های تحقق حیات اجتماعی مطبوع مفروض می‌گیرد. بدون شک، رعایت این حریم نامرئی اولاً به شناخت قلمرو و ثانیاً به ایجاد زمینه‌های روانی و اجتماعی جهت حفاظت از آن وابسته خواهد بود.

۲- حرمت و ممنوعیت شرعی غیبت به معنای آن نیست که این سنخ دستورات

اخلاقی صرفاً از تعالیم مذهبی اتخاذ شده و دلیل قباححت و طرد آن تنها نواحی صادره از شرع می‌باشد و از این رو، مخاطب و مجری آن‌ها صرفاً مومنان و جامعه ایمانی خواهند بود؛ چرا که غیبت نیز همچون سایر دستورات اخلاقی، مقبولیت خود را وامدار حسن و قبح عقل عملی است و همه انسان‌ها به اقتضاء عقل سلیم و قطع نظر از تدین خویش به درک زشتی و زیبایی این دستورات و ضرورت و مطلوبیت فعل یا ترک آن‌ها در نظام اجتماعی واقفند. البته، شرع مقدس با هدف ارتقاء انگیزه‌های عملی، تحکیم و تثبیت موقعیت این احکام و در نتیجه ایجاد زمینه‌های مناسب روانی و اجتماعی جهت رعایت درست آن‌ها، پشتوانه‌های اجرایی لازم را برای تحقق این هدف فراهم ساخته و به شیوه‌های مختلف بر این سنخ اعتبارات عقلایی مهر تایید نهاده و همگان را به رعایت دقیق آن‌ها تحریک و تشویق نموده است.

۳- در همه تعاریف ارائه شده، مغتاب (غیبت شده) شخص یا اشخاص حقیقی ملاحظه شده است. از این رو، عیب‌جویی از هویت‌های دارای شخصیت حقوقی، هر چند با واسطه به افراد وابسته و کارگزاران آن (به عنوان افراد بی‌نام) ارجاع یابد، مشمول این قاعده نیست.

لازم به ذکر است که برخی فقها عیب‌جویی و تحقیر گروه‌ها، اصناف، اقوام و ملت‌ها را در صورتی که با لفظ جمع (جوانان، بازاریان، اعراب، ایرانیان و...)

مراد متکلم پی‌ببرد و مصداق مورد نظر را از کلیت کلام او استنباط کند، این مورد نیز به احتمال زیاد از جمله موارد غیبت محرم شمرده می‌شود.

۵- برخی از فقها در تعیین مصادیق و بیان احکام غیبت، افراد بیگانه (اعم از سایر فرق مسلمین، کفار و مشرکین) را مشمول حریم اخلاقی نمی‌دانند، و بر غیبت ایشان، حکم حرمت بار نمی‌کنند. به عبارت دیگر، در این مقوله همچون سایر مقولات اخلاقی، دو نوع سوگیری ارزشی وجود دارد؛ عده‌ای با تکیه بر مبنای خاص‌گرایی تنها نسبت به خودی‌ها (= برادران ایمانی) احساس تعهد اخلاقی و تعلق خاطر مشترک را الزام می‌کنند، از این‌رو، افراد غیر عضو از شمول ارزش‌های اخلاقی مستثنی هستند و از ارزش‌ها و اعتبارات ویژه خودی‌ها (= شیعیان مؤمن) محروم‌اند. (ر.ک. منابع فقهی، بخش مکاسب محرمة، بحث غیبت). عده‌ای نیز با تکیه بر مبنای عام‌گرایی، هیچ نوع خصوصیت ویژه‌ای را در صدق تعریف یا در فرد مغتاب لحاظ نکرده‌اند و علی‌الظاهر، همگان را (به استثنای کسانی که بواسطه تجاهر به فسق و آلودگی‌های آشکار، حرمت اخلاقی خویش را لکه‌دار کرده‌اند) مشمول حریم اخلاقی می‌دانند. از این‌رو، مخالفان و کفار نیز هر چند از نظر اعتقادی بیگانه تلقی می‌شوند اما نظر به کرامت ذاتی انسان، رعایت مصالح جمعی، اقتضائات زندگی اجتماعی، ضرورت و مطلوبیت



باشد - هر چند در قالب ضرب‌المثل‌های متعارف القا شده باشد - مصداق غیبت محرم شمرده‌اند؛ در حقیقت فرد غیبت‌کننده به اقتضاء کلام عام خود به تعداد افراد مندرج در این عیب‌جویی مرتکب غیبت و فعل حرام شده است. البته، در صورتی که نیت فرد از اول فرد یا گروه خاصی باشد یا کلام او در عرف به مصداق خاصی منصرف باشد، تنها نسبت به همان عده غیبت صدق می‌کند.

۴- طبق تعریف، فرد یا گروه مغتاب باید به اسم، وصف، عنوان و علائم و نشانه‌های خارجی معلوم و مشخص باشد؛ بنابراین، عیب‌جویی و اظهار عیوب افراد کلی، مجهول و مبهم هر چند اخلاقاً مذموم است اما مصداق غیبت مصطلح شمرده نمی‌شود. البته، در این خصوص، اختلاف نظرهایی نیز وجود دارد. برخی از محققان معتقدند، در صورتی که مخاطب با استفاده از قرائنی به

تسامح در این خصوص و... از حرمت اخلاقی برخوردارند و همگان جز در موارد خاص، باید آن را مراعات کنند. به اعتقاد برخی جامعه شناسان اخلاق، مبنای خاص‌گرایی در نظام‌های پیچیده امروز - که از بسیاری جهات با نظام‌های سنتی پیشین کاملاً متمایز است - فاقد کارایی است. البته، هر گروه بنا به ملاحظات برای تفکیک دوستان از اغیار (یا به تعبیری دشمنان بالقوه) مرزبندی‌های ارزشی و فرهنگی خاصی را لازم‌الرعا می‌داند. هر چند در شرایطی بواسطه برخی معذورات و طرح مصالح مهم‌تر از رعایت حدود مألوف تنزل کرده و به حداقل ممکن اکتفا می‌کنند. احتمالاً یکی از حقوق کفار اهل ذمه در جامعه اسلامی، برخورداری از همین حریم اخلاقی است و بالطبع افراد مومن به اقتضاء تمهیدات فیما بین ملزم به رعایت آن خواهند بود. نکته دیگری که تذکر آن لازم به نظر می‌رسد این‌که، عدم حریم اخلاقی، لزوماً به معنای جواز هتاک، پرده‌داری و بی‌حرمتی به دیگران نیست، بلکه مراد کسانی که به این مبنا قائلند این است که نباید برای اغیار و بیگانگان حقوقی همانند دوستان قائل شد و به نادیده انگاشتن تمایزات اقدام نمود.

۶- برخی از محققان، در بخش مبانی رفتاری غیبت، نوع نیت و انگیزه را نیز در تحقق موضوع و ترتب حکم دخالت داده‌اند. از این رو، تحقق غیبت یا حرمت آن تنها در فرض اراده تحقیر، مذمت، خرده‌گیری،

افشای اسرار، اعمال فشار بر فرد مورد نظر و... صادق است. البته برخی فقها عیب‌جویی را مطلقاً هر چند به انگیزه هزل و شوخی و اذخال سرور باشد مشمول حکم حرمت می‌دانند، مگر در مواردی که وصف مذکور، معرف فرد مورد نظر تلقی شود. برای مثال، کسانی که در عرف به صفت خاصی اشتهار یافته‌اند و گوینده ناگزیر برای معرفی آن فرد باید صفت مذکور را در کلام خود ذکر کند، این وصف هر چند فی‌نفسه تحقیرآمیز باشد، اما چون غرض متکلم از القاء آن شناساندن فرد مورد نظر است، کار او مصداق غیبت و حرمت نخواهد بود.

۷- نکته دیگری که در تعریف غیبت وجود دارد، ذکر عیب موجود و محقق در فرد مقتاب است. از این رو، نسبت دادن عیوبی که فرد مورد نظر از آن عاری است، تهمت تلقی می‌شود و از قلمرو غیبت خارج است. همچنین نسبت دادن کرایم اخلاقی، خصایل نیکو و اعمال پسندیده به فرد یا



جماعت عاری از آن‌ها نیز غیبت شمرده نمی‌شود، هر چند در صورتی که به قصد تملق و چاپلوسی القا شده باشد، مذموم و سزاوار نکوهش است. لازم به ذکر است نسبت دادن فضایل و اوصاف ارزشمند، در صورتی که با قصد تعریض و طعنه و به انگیزه تحقیر و تمسخر فرد یا گروه مورد نظر باشد، عیب‌جویی و گناه و از جمله مصادیق غیبت شمرده می‌شود.

۸- مرجع تعیین عیب مورد نظر در غیبت، عرف و فضای فرهنگی - اجتماعی جامعه است. از این رو، آن‌چه در تحقق غیبت موضوعیت دارد اصل عیب‌جویی است، هر چند نوع عیب از یک جامعه به جامعه دیگر، از یک حوزه فرهنگی به حوزه دیگر، از یک زمان به زمان دیگر و نیز نسبت به شیوه‌های القاء و نوع بیان، حساسیت‌ها، موقعیت‌ها و سایر عوامل متغیر می‌باشد. البته، در بحث مستثنیات غیبت خواهیم گفت که برخی مصادیق غیبت هر چند موضوعاً غیبت است و در صدق مفهوم هیچ جای تردید نیست، با این وجود، بواسطه تعارض با مصالح مهمی که در ارتکاب آن وجود دارد، فعل آن جایز بلکه در مواردی واجب می‌شود و بالطبع حرام هم نخواهد بود.

۹- نکته دیگر این‌که غیبت منحصر به اظهار نظر زبانی نیست. رابطه گفتمانی هر چند بواسطه کارآیی زیاد و همگانی بودن آن بیش‌ترین عرصه را برای ظهور و تحقق

چنین پدیده‌ای فراهم می‌سازد اما در بحث غیبت، اظهار زبانی تنها یکی از مصادیق - هر چند مهم‌ترین آن - می‌باشد، اما اظهار با زبان اشاره، کتابت، تصویر و کاریکاتور، ادا در آوردن و... نیز از جمله ابزارهای تحقق این عمل محسوب می‌گردند؛ بلکه در مواردی، اشکال غیر کلامی آن، قباحت و حرمت بیش‌تری نیز دارد.

۱۰- نکته دیگر آنکه، نوع بیان، لحن کلام، واژگان یا حالات و علایمی که بدین منظور به کار گرفته می‌شود، باید به گونه‌ای باشد که صراحت در عیب‌جویی داشته باشد؛ بنابراین، استفاده از شیوه‌هایی که با و به صورتی غیر متعارف القاء عیب‌جویی می‌کند، غیبت شمرده نمی‌شود.

۱۱- طبق تعریف، عیب‌جویی و اظهار عیب تنها در صورتی موضوعاً و حکماً غیبت تلقی می‌شود که در غیاب فرد صورت پذیرد؛ از این رو، اظهار عیب فرد در حضور وی (با فرض عدم حضور دیگران و نیز عدم امکان استراق سمع و سایر طرق اطلاع‌یابی ایشان) خصوصاً در صورتی که به قصد تربیت و هدایت فرد مورد نظر باشد، مجاز خواهد بود. البته در این مورد نیز در صورتی که قصد قائل از بیان عیوب صرفاً تحمیل شرمندگی و حقارت و مکدر کردن خاطر طرف باشد و توجیه معقولی از این کار نداشته باشد، بر طبق سایر معیارها مذموم و حرام خواهد بود، هر چند حکماً و موضوعاً از مصادیق غیبت شمرده نشود. ادامه دارد.